

خبرنگار اعزامی به...

مصطفی میرجانبیان - دیگر عادت کرده ایم وقتی تلوزیون را روشن می کنیم و خبری از ایتالیا می شنویم «حمید معصومی نژاد» با همان لفظ و تن صدای خاص، آخر خبر خودش را معرفی کند و ما هم طرز «زرم» گفتنش را سوژه شوخی هایمان کنیم. اصلا اگر چند روزی «حمید معصومی نژاد» برایمان گزارش می دهد از رم نفرستد ته دل مان دعا می کنیم دوباره اتفاقی در ایتالیا بیفتد تا باز هم گزارش هایی با صدای خاص او ببینیم و بشنویم! خبرنگاری در خارج از کشور فقط به رم، ایتالیا و کشورهای اروپایی ختم نمی شود. گاهی یک خبرنگار مثل «حسن شمشادی» باید لباس جنگی بپوشد و زیر توپ، گلوله و آتش

جنگ گزارشی از سوریه تهیه کند و گاهی هم ممکن است خبرنگاری مثل «محسن خزایی» در همین معر که به شهادت برسد. در پرونده امروز زندگی سلام می خواهیم نگاهی داشته باشیم به فعالیت چند خبرنگار معروف ایرانی در خارج از کشور که چهره هایی شناخته شده هستند یا خبرنگارانی که همین الان در خارج از کشور وظیفه پوشش اخبار را بر عهده دارند. برای نوشتن این پرونده تلاش کرده ایم با تعدادی از آن ها گفت و گوهای کوتاهی داشته باشیم تا از سختی ها و شیرینی های زندگی و کار خبرنگاری در یک کشور غریب به صورت واضح تر و دقیق تر برایمان بگویند. با ما همراه باشید.

ZENDEGI - SALAM

ضمیمه روزانه روزنامه خراسان

شنبه ۲۸ بهمن ۱۳۹۶

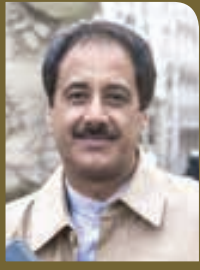
۳۰ جمادی الاول ۱۴۳۹ • ۱۷ فوریه ۲۰۱۸

۹۸۳



حمید معصومی نژاد در رم

حمید معصومی نژاد - رم ایتالیا؛ یک خبرنگار سلبریتی



«حمید معصومی نژاد» نزدیک به ۳۰ سال است که در ایتالیا زندگی می کند و اگرچه سال های کمی در ایران حضور داشته، اما هواداران زیادی در کشورمان دارد. او در سال ۶۸ قصد داشت برای ادامه تحصیل به آمریکا برود اما به خاطر مشکل روادید به اجبار به ایتالیا می رود. ماجرای خبرنگار شدن معصومی نژاد بر می گردد به دوران دفاع مقدس. روزهایی، در گیر و دار جنگ معصومی نژاد دوربین به دست می گرفت و از صحنه ها و وقایع دست اول جنگ تصاویر و عکس های ناب تهیه می کرد. «معصومی نژاد» در تمام عمر خبرنگاری اش در ایتالیا یک تفاوت بزرگ با خبرنگاران دیگر دارد. او انفرادی کار می کند. یک دوربین و یک میکروفن، تمام چیزهایی هستند که معصومی نژاد را در تهیه یک گزارش همراهی می کنند. او کنار دوربین می ایستد و میکروفن را به سمت مصاحبه شونده می گیرد و پرسش هایش را با او مطرح می کند. اگر هم تک پایهای داشته باشد، با یک دست دوربین را می گیرد و با یک دست هم میکروفن را، در عین حال هم با مانیتور هوای کادر دوربین را دارد. معصومی نژاد صرفا یک خبرنگار نیست و اصلا کار اصلی او چیز دیگری است. او و همسرش هر دو کارمند نمایندگی شرکت هواپیمایی ایران (هما) در ایتالیا هستند و آقای خبرنگار در کنار کار اصلی اش وظیفه خبرنگاری کشورمان را هم بر عهده دارد. معصومی نژاد به هیچ عنوان رابطه رسمی استخدامی با سازمان صدا وسیما ندارد. اما در این شرایط هم سختی زیادی را برای پوشش خبری صدا و سیما می کشورمان تحمل کرده است. نظارت های بیش از حد در کار هایش و بازداشت های مکرر بخشی از همین سختی هاست.

کامران نجف زاده - نیویورک؛ یک خبرنگار اخراجی



«کامران نجف زاده» که اکنون در دفتر سازمان صدا و سیما در نیویورک مشغول به کار است قبلا در کشورهایی مانند عراق، مصر، لیبی، فرانسه و چند کشور دیگر فعالیت رسانه ای انجام داده است. او سال ۸۸ به عنوان خبرنگار واحد مرکزی خبر به پاریس رفت اما حدود یک سال بعد به اتهام تهیه و انتشار گزارش هایی علیه منافع ملی فرانسه از این کشور اخراج شد. نجف زاده مدتی بعد و در حدود دو سال پیش به آمریکا رفت و از آن جا که به عنوان خبرنگار سازمان ملل فعالیت دارد و نه خبرنگار آمریکا نمی تواند از محدوده ۲۵ مایلی با ۴۰ کیلومتری سازمان ملل خارج شود. نجف زاده خبرنگار سی دو است. یعنی علاوه بر این که نمی تواند از محدوده مشخص شده سازمان ملل خارج شود به صورت یک بار ورود در خاک آمریکا کار می کند. در تمام سال هایی که صداوسیما در نیویورک نمایندگی دارد فقط ابراهیم شکوری توانسته روایت چند بار ورود بگیرد و با خانواده اش سه بار به تهران آمده و بازگشته است.

محمد دلاوری - بلژیک؛ خبرنگار اروپایی



محمد دلاوری را شاید بیشتر از این که با بلژیک و گزارش های خارجی اش بشناسیم با «صرفا جهت اطلاع» می شناسیم. اما دلاوری به مدت دو سال و نیم در بروکسل به عنوان خبرنگار خبرگزاری صدا و سیما فعالیت رسانه ای انجام داده است. دلاوری کارش را با روزنامه کیهان شروع می کند، به صدا و سیما می رود و مدتی هم در بلژیک وظیفه پوشش اخبار را بر عهده گرفت. او بعد از برگشتنش به ایران از دنیای خبرنگاری خداحافظی کرد و فقط در یکی دو برنامه اجرایی آن ها را برعهده می گیرد. دلاوری قبل از اعزام به بلژیک در ماموریت های موقت زیادی به خیلی از کشورهای جهان سفر کرده، اما سفرش به لبنان، عراق و بلژیک طولانی ترین ماموریت های خبرنگاری او در خارج از کشور بوده است. مثلا دلاوری تنها به مدت دو سال و نیم در بروکسل، پایتخت بلژیک زندگی و کار کرده و تمام خاطراتش درباره زندگی در بروکسل و به طور کلی در اروپا در کتاب ۹۷۶ روز در اروپا، نوشته است. خاطراتی که در قسمت هایی از آن به سختی ها و آسانی های خبرنگاری در بلژیک پرداخته است. اگر دوست دارید بدانید نگاه مردم بلژیک به ایرانی ها چگونه است؟ دلاوری در بخشی از کتاب پاسخ می دهد: «برای این مردم فرقی نمی کند چه می پوشی که هستی و چه شغلی داری! با هرمدلی که تو را ببینند در روش و منش شان تغییریاتی ایجاد نمی شود...» اما اگر بخواهید بدانید خبرنگار ایران بودن چه تاثیری در کار دلاوری داشته است؟ او در بخش دیگری از کتابش آورده: «منابع دیگر در پیدا کردن خانه، ایرانی بودن من بود. بلژیکی ها معروف اند به ترسو بودن تا جایی که یک بار وقتی جست و جوی ها می برای یافتن خانه داشت به نتیجه می رسید مالک در آخرین لحظه پشیمان شد! حس ششم می گفت طرف وقتی فهمید من ایرانی و خبرنگار هستم ناگهان شاخک هایش تکان خورد که چرا سری را که درد نمی کند دستمال ببندد...!». این یعنی بلژیکی ها به رنگ پوست و ملیت آدم ها کاری ندارند اما در مقابل از این بابت که رسانه هایشان تا حد زیادی از ایران و ایرانی ها بد می گویند بعضی از آن ها در برابر ایرانی ها محتاط تر هستند.

خبرنگاران خارج نشین در گفت و گو با زندگی سلام از در دسرهای کارشان می گویند

امیرشجاعی - برلین؛ خبرنگار اتفاقی



شجاعی ۱۳ سال است کار خبرنگاری انجام می دهد. خودش به «زندگی سلام» می گوید: «یک روز از کنار دفتر صدا وسیما رد می شدم که دستم را کشیدند داخل صدا وسیما و به عنوان خبرنگار مشغول به کار شدم!» او از همان ابتدا در گروه های سیاسی تحریریه خبرگزاری صدا وسیما مشغول به کار می شود. در این باره به ما می گوید: «بعد از چند سال فعالیت به عنوان خبرنگار به طور اتفاقی سر از آلمان درآوردم. البته از چند سال قبل قرار بر ماموریت به آلمان بود اما به دلایلی این ماموریت عقب افتاد.» او ادامه می دهد: «سه ماه اول در آلمان را در هتل گذرانیدم چون پیدا کردن خانه در آلمان به خصوص در یکی دو سال اخیر به یک کابوس بزرگ تبدیل شده است. راستش را بخواهید اگر بگویم این جا آسمانش هم رنگ آسمان کشور خودمان است دروغ گفتم! چون این جا همیشه آسمان ابری است به طوری که دیگر دل آدم آفتاب می خواهد! من فکر می کنم آسمان این جا را طوری تنظیم کرده اند که ابر می آید و چند دقیقه ملایم درختان را آب می دهد و می رود و هر روز به همین منوال می گذرد. از اختلاف ساعت هم برایتان بگویم. این جا گاهی یک ساعت و نیم عقب تریم و چند روزی هم سه ساعت و نیم و بقیه ایام سال هم دو ساعت و نیم عقب تر از مردم ایران زندگی می کنیم. گاهی اتفاق افتاده که از ایران با ما تماس می گیرند و صحبت می کنند اما می زبیر لحاف هستیم!»

حسن شمشادی - سوریه و عراق؛ خبرنگار بحران



«حسن شمشادی» را با عناوینی مثل خبرنگار بحران یا جنگ می شناسند. او قبل از این که به سوریه برود، زمان اشغال عراق توسط آمریکا در سال ۸۳ به کشور همسایه مان رفت و حدود چهار سال در این کشور به عنوان خبرنگار فعالیت داشت و مدتی بعد از آن هم به سوریه رفت. اما چند وقتی از رفتنش به سوریه نگذشته بود که آتش حوادث تروریستی در این کشور آفرخته شد. شمشادی که بعد از چهار سال و نیم فعالیت رسانه ای در سوریه اکنون در ایران آخرین روزهای عمر خبرنگاری اش را سپری می کند در گفت و گو با زندگی سلام می گوید: «این که خبرنگار ایران باشی به معنای این است که در بیشتر موارد کارت سخت تر از دیگران است. مخصوصا اگر در کشوری ساکن باشی که رابطه دولت با مردم آن کشور با دولت و ملت ماتریم باشد که در این صورت کار به مراتب سخت تر خواهد بود. قبل از جنگ همان طور که مردم کشورمان بدون دغدغه و نگرانی برای زیارت در سوریه تردد داشتند من هم در آن جا مشکلی احساس نمی کردم. اما بعد از شروع جنگ از آن جا که ایران از حکومت این کشور که مورد حمایت اکثریت مردم هم بود دفاع می کرد، عده کمی از سوری ها در برابر ایرانی ها، چه نظامی بودند، چه مسافر و چه خبرنگار واکنش نشان می دادند که این کار را کمی سخت می کرد. اما در حالت کلی برای هر خبرنگار سختی های کار به همین چیزها ختم نمی شود. واضح است که خبرنگاران برای رادیو و تلوزیون یک کشور کار می کنند و طبیعتا در هر کشوری هم خطوط قرمزی وجود دارد که ممکن است این خط قرمزها در کشور دیگر اصلا اهمیتی نداشته باشد. این خط قرمزها می تواند خطوط قرمز سیاسی باشد تا خطوط قرمز فرهنگی و مذهبی. علاوه بر این ها، تفاوت زمان در دو کشور اول و مقصد خبرنگار در بعضی شرایط کار را سخت می کند. همه خبرنگاران با این که ظاهرا ساعت و زمان مشخصی برای انجام وظیفه دارند باید همیشه آنلاین باشند و بتوانند بعد از هر اتفاقی بلافاصله خبرش را پوشش دهند. این تفاوت زمان گاهی کار را سخت و طاقت فرسا می کند.»

مجید اخوان - استانبول ترکیه؛ برنده کودتا



حدود یک سال پیش بود که «مجید اخوان» خبرنگار صدا و سیما در ترکیه کاری کرد که تا چند روز همه رسانه های جهان را انگشت بر دهان نگه داشت. تیرماه ۹۵ و با آغاز کودتای ترکیه بود که اخوان در حالی که نه محافظی او را همراهی می کرد و نه تصویربرداری و در شرایطی که بیشتر خبرنگاری های مطرح تنها به پخش تصاویر دوربین های مدار بسته اکتفا کرده بودند به نزدیک ترین محل درگیری ها می آمد و به صورت مستقیم اخبار داغ و لحظه ای ترکیه را پوشش می داد. همین موضوع باعث شد خیلی از رسانه های مطرح او را برنده کودتای چند ساعته ترکیه بنامند. اخوان که در زمان نوشتن این پرونده به مشهد سفر کرده بود با حضور در تحریریه «زندگی سلام» می گوید: «قبل از این که به ترکیه اعزام شوم اول قرار بود به انگلیس و بعدا به آلمان یا روسیه منتقل شوم. اما در نهایت تصمیم بر این شد که به ترکیه بروم.» اخوان ادامه می دهد: «از آن جا که ترکیه یک کشور مسلمان است و قرابت های فرهنگی، مذهبی و تاریخی زیادی با ایران دارد من و خانواده ام آن چنان مشکلی از این نظر احساس نمی کنیم. اما به هر حال دوری از وطن، خانواده، شرایط نامناسب اقتصادی در ترکیه و تبعیض هایی که به واسطه خبرنگار ایران بودن وجود دارد باعث می شود زندگی در یک کشور غریب سختی های خودش را داشته باشد. اخوان ادامه می دهد: «از آن جا که صبح تا شب مشغول کار هستم اصلا احساس تنهایی نمی کنم. بر خلاف تصور عده ای که فکر می کنند خبرنگارانی که در کشورهای دیگر اقامت دارند دایم خوش می گذرانند و گهگاه هم گزارش هایی از کشور مقصد به ایران می فرستند ما باید دایم مشغول رصد اخبار باشیم. شاید باورتان نشود اما در مدت سه سال و نیم که در ترکیه هستم هنوز همراه با خانواده و برای تفریح و گردش به استانبول نرفته ام. چون همه ما خبرنگاران خارج نشین بیشتر از این که مشغول تهیه گزارش باشیم، مشغول رصد اخبار هستیم.»

سمیرا منتظری - مصر؛ یک خبرنگار خانه دار



سمیرا منتظری خبرنگار رسمی صدا و سیما نیست و به عنوان خبرنگار آزاد فعالیت می کند. او در گفت و گو با «زندگی سلام» می گوید: «از آن جا که همسرم مصری است اولین بار در سال ۲۰۰۸ به این کشور آمدم. بعد از آمدن به مصر در اخبار می خورند و ما هم در روز اول بهار، در عید نوروز ماهی پلو می خوریم و... البته تفاوت هایی هم در فرهنگ دو کشور وجود دارد اما من فکر می کنم شباهت های فرهنگ دو کشور بیشتر از تفاوت های آن است.» منتظری ادامه می دهد: «از آن جا که میان مصر و ایران رابطه رسمی و دیپلماتیک وجود ندارد کار کردن در این جا خیلی سخت شده. چون مجوز کار داده نمی شود و ما مجبوریم برای تهیه گزارش از طریق یک شرکت مصری کارمان را پیگیری کنیم و همیشه به عنوان یک خبرنگار خارجی هم زیر ذره بین باشیم.» خانم خبرنگار ادامه می دهد: «با این همه سختی، از آن جا که خبرنگار رسمی نیستم حقوق ثابت ندارم. راستش را بخواهید چند وقتی است که مصر آرام است و خبرهای زیادی برای تهیه گزارش نیست. برای همین هم دریافتی زیادی ندارم. اما به جز خبرنگاری کارهای دیگری انجام می دهم. خانه داری و بچه داری مهم ترین کارهایم است اما در کنار این ها در خانه قلاب بافی می کنم و اصلا با همین چیزها خودم را سرگرم می کنم. گاهی فکر می کنم بیشتر از این که یک خبرنگار باشم، یک خانه دار هستم. شاید هم خبرنگار خانه دار!»